**مجله اقتصادی**
**شماره‌های ۳ و ٤، خرداد و تیر ۱۳۹۳، صفحات ۱۳۸-۱۲۱**

# تبیین نهادگرایی وگرایش آن به توسعه

**عباس رمضانی باصری**
کارشناس‌ارشد علوم اجتماعی
abbasramazani86@yahoo.com

**اصغر میرفردی**
دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه یاسوج
a.mirfardi@gmail.com

**هدف این مقاله ارائه تصویری از مدل تبیینی نهادگرایی است و قصد دارد ابعاد گوناگون این دستگاه نظری را در تبیین توسعه نشان دهد. در این مقاله، ابتدا با بررسی تعریف نهاد دیدگاه میردال به نهادگرایی و توسعه آورده شده، سپس سیر رشد و تکمیل مکتب نهادگرایی ذکر گردیده و سرانجام نگرش این مکتب به توسعه اقتصادی آورده شده است. می‌توان گفت نهادگرایان توسعه را با نگاهی روشمند و متکی به ابزارهای تحلیلی اقتصادی و به‌طور همزمان لحاظ‌کننده تمام عوامل فراتر از رشته اقتصاد می‌نگرند. یکی از جمع‌بندی‌های مهم نهادگرایان این است که آموزه اقتصاد بازار آزاد در بهترین حالت، حتی اگر همه کاستی‌های روش‌شناختی آن نادیده گرفته شود فقط می‌تواند موارد موفق توسعه را تبیین کند. مطالعات تاریخی نهادگرایان نشان می‌دهد که در تاریخ بیشتر واحدهای اقتصادی-اجتماعی جهان ناکارامد بوده‌اند و در چارچوب الگوی تبیینی اقتصاد متعارف، که از آموزه داروینیسم اجتماعی تأثیر پذیرفته است تبیین‌شدنی نیستند. بنابراین نهادگرایان کوشیده‌اند بقای واحدهای ناکارامد را نیز روشمندانه تبیین کنند. بر همین اساس است که می‌توانیم بگوییم جامع‌ترین الگوی روشمند موجود به‌منظور تبیین توسعه را نهادگرایان ادعا کرده‌اند.**

**واژه‌های کلیدی:** نهاد، نهادگرایی، توسعه، اقتصاد، بازار آزاد.

## ۱. مقدمه

گروهی از اقتصاددانان با نزدیک‌کردن اقتصاد به جامعه‌شناسی معتقدند که برای فهم متغیرهای اقتصادی در جامعه می‌بایست نهادها و نهادمندی در آن جامعه را مورد مطالعه قرار داد. نهادها ریشه در فرهنگ و تاریخ دارند و نهادگرایان تاریخ‌گرا، تسلسل و تداوم تاریخی در حکومت و سیاست را مورد بررسی قرار داده‌اند و بر تداوم زمانی و توالی تاریخی در توسعه نهادی تأکید می‌کنند (پاتنام، ۱۳۸۰).

نهادگرایی در سال‌های اخیر، بیش از پیش مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. یکی از دلایل این امر، مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی است. در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰، شاهد مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی بودیم و بررسی‌های انجام شده تأثیر مثبت سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

را نمایان ساخت (نک و کیفر، ۱۹۹۷). با توجه به اینکه نهادها از عوامل مهم ایجاد سرمایه اجتماعی هستند، بحث نهادها مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت (آپهوف، ۱۹۹۹).

میر (۲۰۰۰) یادآور می‌شود که بحث سرمایه اجتماعی همان بحث نهادها و فرهنگ است که اکنون مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است. البته نهادهایی مانند بانک جهانی نیز در سال‌های اخیر توجه خاصی به این نظریه‌ها نشان داده‌اند (جیمسون، ۲۰۰۰). در واقع نهادگرایی نوعی تجزیه و تحلیل اقتصادی است که نقش نهادهای مختلف را در تبیین وقایع اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهد.

مکتب نهادگرایی از ایالات متحده نشأت گرفته و هم‌اکنون هم تا حد زیادی در آنجا متمرکز است و به نوعی تفکر آمریکایی به‌حساب می‌آید وآمریکایی‌ها آغاز تفکرات اساسی اقتصادی در کشور را بانوعی اندیشه‌های نهادگرایانه پیوند می‌زنند (دادگر، ۱۳۸۳). اگرچه نهادگرایی اولیه در انتقاد به رویکرد فائق اقتصادی ظهور نمود و نهادگرایان اولیه ازمنتقدان جدی نئوکلاسیک‌ها به حساب می‌آمدند، اما نهادگرایی نوین تا حد زیادی نظریه‌های خود را محدود به اجرایی و عملیاتی شدن نموده و جنبه عمل‌گرایانه‌تری در تحلیل‌های اقتصادی داشته و با مکتب نئوکلاسیک سازگارتر است.

مکتب نهادگرایی، حوزه بررسی خود را بسیار فراتر از اقتصاد مرسوم در نظر گرفته و اقتصاد را فقط شامل بازار نمی‌داند، بلکه بازار را نوعی نهاد تعریف می‌کند که خود متشکل از تعدادی نهادهای فرعی است و با سایر مجموعه‌های نهادی مانند فرهنگ، دولت، مقررات، ایدئولوژی و... ارتباط دارد. اصل اساسی نهادگرایی بر این حقیقت استوار است که بازار به‌تنهایی تنظیم‌کننده توزیع وتخصیص بهینه منابع نمی‌باشد بلکه این ساختار سازمان نهادی و قدرت در جامعه است که تخصیص منابع را صورت می‌دهد و یا به‌جای اینکه قیمت وتوزیع کالاها وخدمات را تابعی از نظام عرضه وتقاضا در یک بازار مفهومی صرف بداند نظام عرضه و تقاضا را تابعی از ساختار قدرت، ثروت و نهادها می‌داند. بنابراین، اقتصاد نهادی یک نظریه تحول اجتماعی یا کنترل اجتماعی است. نوعی جهت‌گیری فعال به سمت نهادهای اجتماعی ازطریق تمرکز بر تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی و فرایندهای تحول نهادی و یا به‌عبارتی دیگر نوعی تمرکز بر شکل‌گیری وکارکرد نهادها به‌عنوان دلیل و پیامد ساختار قدرت و رفتار اجتماعی شده افراد وگروه‌ها و به‌عنوان شیوه‌ای است که اقتصادها از طریق آن سازماندهی شده وکنترل می‌شوند؛ این نگرش به تقلید از مکتب پیشین خود یعنی مکتب تاریخی آلمان معتقد است واقعیت‌های اقتصادی باید در لوای تاریخ آنها و از طریق روش‌های عملگرایانه‌ای همچون توصیف آماری، شیوه استقرایی مورد مطالعه قرار بگیرند (تمدن‌جهرمی، ۱۳۸۳).

از نظر نهادگرایان در تعیین مسائل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم، آنها معتقدند که مدیران این کشورها بیشتر فرصت‌هایی را تشویق می‌نمایند که مشوق توزیع درآمدند تا تولید بیشتر درآمدها؛ وگسترش‌دهنده فعالیت‌های توزیعی و یا بازتوزیعی هستند تا فعالیت‌های تولیدی.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

سازمان‌های فعال در کشورهای توسعه‌نیافته بیشتر توسعه دهنده انحصارند تا رقابت و محدودکننده فرصت‌ها هستند تا خالق آنها. این سازمان‌ها کارآمد هستند، اما در جهت افزایش سود خود و ناکارا نمودن نهادهای موجود. بنابراین، نهادهای ناقص در این کشورها موجب به‌روزرسانی‌های ناکارا وعملکرد اقتصادی ضعیف این کشورها می‌گردد (بانک جهانی، ۲۰۰۲). در مجموع می‌بایست عنوان نمود که نهادگرایان معتقدند رسیدن به توسعه نهادی در جهت کاهش مخاطرات و هزینه‌های مبادلاتی ضرورت داشته و این دو به‌صورت دوسویه موجب تقویت و یا تضعیف یکدیگر می‌شوند.

این مقاله می‌کوشد با توجه به اختلاف‌های فراوان میان نهادگرایان، تقسیم‌بندی نوینی از نهادگرایی ارائه نماید تا زمینه درک بهتر نهادگرایی را فراهم آورد. در این مقاله، ابتدا با بررسی تعریف نهاد، دیدگاه میردال به نهادگرایی و توسعه آورده شده، سپس سیر رشد و تکمیل مکتب نهادگرایی ذکر گردیده و سرانجام نگرش این مکتب به توسعه اقتصادی آورده شده است. با توجه به اهداف این مقاله، روش تحقیق آن مبتنی بر مطالعه اسنادی و تحلیل مقایسه‌ای است.

## ۲. تعریف نهاد

در معرفی و شناخت نهاد[1]، تعریف یکسان و اجماعی که مورد توافق همه دانشمندان نهادگرا باشد وجود ندارد و هرکس مطابق تفکر و سلیقه خود به تعریف جداگانه‌ای از نهاد پرداخته است. به‌عنوان مثال لین و ناجنت نهاد را چنین تعریف کرده‌اند: مجموعه قواعد رفتاری ایجاد شده توسط انسان به‌منظور اداره و شکل‌دهی به تعامل‌های انسان‌هاست که تا حدی به آنها کمک می‌کند انتظاراتی از کنش دیگران داشته باشند (متوسلی، ۱۳۸۹).

داگلاس نورث از نهادگرایان برجسته و برنده جایزه نوبل، نهاد را اینگونه معرفی می‌نماید: نهادها قوائد بازی در جامعه‌اند. به‌عبارت سنجیده‌تر، قیودی وضع شده از جانب نوع بشرند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند و موجب نظام‌مند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشر می‌گردند (نورث، ۱۹۹۵). نورث، هم نوع رسمی و هم نوع غیررسمی نهادها را به رسمیت می‌شناسد؛ یعنی هم قوانینی که واضع آنها بشر است و هم آداب و رسوم رفتاری. از این دیدگاه، نهادها، هم ممکن است خلق شوند (مانند قانون اساسی) و هم اینکه به مرور زمان شکل گیرند و مقبول واقع شوند (مانند حقوق فرعی). به‌هر حال صرف‌نظر از تعدد و تکثر تعریف نهاد، شاید بتوان خصوصیات مشترکی را برای نهادها برشمرد. این خصوصیات عبارتند از:

– همه نهادها متضمن کنش و واکنش میان کنشگران هستند. در واقع کنش متقابل کنشگران مختلف در چارچوب نهادهاست که شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد.

1. Institution

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

– همه نهادها از تعدادی ویژگی، ایده‌های مشترک و عادات جاری برخوردارند.

– نهادها از یک‌سو انتظارات و تلقی‌ها را مورد پذیرش قرار می‌دهند و از سوی دیگر نیز به‌وسیله همین انتظارات مورد تأیید قرار می‌گیرند. به‌عبارت دیگر نهادها از سویی مولد و از سویی دیگر مولود تلقی‌ها وانتظارات افرادند.

– درست است که تغییرناپذیری وفناناپذیری ویژگی نهادها نیست، اما نهادها به‌طور نسبی بادوام وخودتقویت‌کننده‌اند و نسبتاً از ویژگی‌های پایداری برخوردارند.

– نهادها به ارزش‌ها وفرایندهای ارزشیابی هنجاری، مشروعیت می‌بخشند وآنها را موجه می سازند. درواقع نهادها پیوسته برمشروعیت اخلاقی خود صحه می‌گذارند وچه درست وچه نادرست، خود را از لحاظ اخلاقی موجه می‌نمایانند. تمام نهادها و سازمان‌ها از ۵ ویژگی فوق به‌طور یکسان برخوردارند (متوسلی، ۱۳۸۹).

## ۳. نهادگرایی گونار میردال

توجه میردال به تأثیر محیط اجتماعی بر رفتار بشری، بسط گستره دیدگاه اقتصادی به‌منظور پوشش تمام عوامل مربوط، تأکید وی بر ماهیت پویایی و تبیین اصول موضوعه علیت دوری در نظام اجتماعی، همه با موضع اقتصاددانان نهادگرای آمریکایی سازگار بود. میردال نگرش نهادگرایی را اساس مطالعات توسعه اقتصادی به‌حساب می‌آورد. وی این دیدگاه را برای سایر مطالعات نیز توصیه می‌کند؛ در مقدمه کتاب ماندگارش "درام آسیایی" می‌گوید: اگر درجه‌ای از اصیل بودن دراین کتاب باشد به این دلیل است که از ابتدا تا انتها بر پایه نگرش نهادگرایی بناشده است (میردال، ۱۹۶۸).

نگرش‌های دیگر به این دلیل برای بیان واقعیات توسعه نامناسب هستند که مجرد از شرایط اساسی کشورهای در حال توسعه یعنی خصلت‌ها و نهادها هستند. در حالی‌که سایر نهادگرایان به فناوری بیشتر به‌عنوان متغیری کلیدی در پویایی اجتماعی پرداخته‌اند، میردال (۱۹۷۳) حوزه‌های خواسته‌های انسانی و سازمانی را ملاک توضیح پویایی‌های اجتماعی فرض می‌کند. اگرچه این توجه تا حدودی به امیدهایش در رسیدن به مدل‌های علمی کمی و کامل خدشه وارد نمود. وی در این راستا می‌گوید: در محدوده کارها، خصلت‌ها و نهادهای انسانی از نقش بالایی در روابط عالی برخوردارند درحالی‌که این پدیده‌ها فقط به‌صورت محدود می‌توانند در قالب پارامترها و متغیرها، در مدل‌های علی ساده تعریف وتصریح شوند.

میردال تلاش می‌کند تا دیدگاهی کلی از منطق ساز وکار توسعه و عدم توسعه ارائه دهد. وی در حالی‌که تجربه جنوب آسیا را ملاک تحلیل‌های خود قرار می‌دهد، ادعا دارد که بحث‌هایش می‌تواند

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

برای سایر کشورها کاربرد داشته باشد؛ میردال کارخود را با بررسی اصل موضوعه علیت دوری آغاز می‌کند و با رد مدل‌های یک متغیر، راه را برای فرایندهای توسعه با شرایط نظام علی و به‌هم پیوسته باز می‌نماید. اومی‌گوید: درک من از شرایط کشورهای جنوب آسیا و هر کشور دیگر وجود یک نظام اجتماعی است. نظامی که در آن شرایط بسیاری به‌طور علی با هم مرتبطند و تغییر در یکی از آنها موجب تغییرات علی در سایر شرایط می‌شود (میردال، ۱۹۶۸). این شرایط به‌طور کلی در ۶ مورد قابل بیان هستند:

– تولید و درآمد؛ مهم‌ترین ویژگی عمومی توسعه‌نیافتگی از دید اقتصادی است. این عامل می‌تواند تقریباً معرف سایر متغیرها باشد، اما نباید به‌عنوان تعریف توسعه از آن یاد کرد.

– شرایط تولید؛ به‌همراه محصول و درآمد سرانه پایین بر ساختار اقتصاد و جهت و تمرکز فعالیت‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد. به‌طورکلی بخش صنعتی کوچک است و در سایر بخش‌ها فنون تولید ابتدایی و چگالی سرمایه پایین بوده، سرانه زیرساخت‌های اقتصادی نامناسب و بهره‌وری نیروی کار در هر مترمربع بسیار ناچیز است.

– سطح زندگی؛ غذای ناکافی مصرفی، شرایط سکونت، نظافت و بهداشت نامناسب و امکانات و تسهیلات نامناسب، تعلیم و تربیت و تسهیلات غیر مکفی آموزشی و فرهنگی و شاخص‌هایی از این قبیل را شامل می‌شود.

– طرز تلقی و نگرش نسبت به کار و زندگی؛ مواردی از این قبیل را شامل می‌شود: پایین بودن سطح انضباط، وقت‌شناسی و نظم کاری، عقاید خرافی و چشم‌انداز غیر عقلایی، عدم هشیاری، انطباق‌پذیری، درایت، عدم آمادگی برای تغییر وکسب تجربه، کوچک شمردن کار یدی، سلطه‌پذیری و استثمار، کم‌توجهی نسبت به همکاری و مشارکت، سطح پایین نظافت شخصی و... .

– نهادها؛ نظام اجاره‌داری نامناسب زمین برای توسعه کشاورزی، نهادهای توسعه‌نیافته برای فعالیت‌های اقتصادی اشتغال، تجارت واعتبار است. نارسایی در وحدت ملی، نقض در اقتدار واحدهای دولتی، بی‌ثباتی و عدم کارایی در سیاست‌های ملی، استاندارد پایین کارایی و انسجام در ادارات عمومی را شامل می‌شود.

– سیاست‌ها؛ مقوله‌ای است متمایز و برجسته که تجویزهای برنامه‌ریزی را درسطح وسیعی پوشش می‌دهد. سازگاری با علیت دوری، سیاست‌های همساز و هماهنگی که شرایط متنوع و گسترده‌ای را به‌طور همزمان متأثر می‌سازد، توصیه می‌گردد (میردال، ۱۹۶۸).

می‌توان گفت که میردال ساختار طبقه‌بندی فوق را شرایط یک کشور درحال‌توسعه از نقطه‌نظر اقتصادی می‌شمارد که البته این نگرش، از نگرش اقتصاددانان مرسوم بسیار گسترده‌تر است و تحلیل‌های مرسوم فقط بر ویژگی‌های اول و دوم تأکید دارد. هر اقدامی در جهت ارتقای

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

ویژگی‌های اول تا پنجم در کشورهای جهان سوم، مبانی توسعه خوداتکا و مستمر آن کشورها را استحکام می‌بخشد. مسئله روابط علی بین تمام شرایط، در نظریه توسعه اهمیت میردال حیاتی دارد.

سیر رشد و توسعه مکتب نهادگرایی را می‌توان به ۳ دوره متمایز تقسیم نمود: نخستین دوره از سال (۱۹۲۵ – ۱۸۹۰) است که وبلن[1] بنیادهای جنبش نهادگرایی را پایه‌گذاری کرد. دومین دوره از سال (۱۹۴۵ – ۱۹۲۵) را در بر می‌گیرد که نهادگرایانی چون کامونز[2]، میچل[3]، کلارک[4] و... در سنت وبلنی طی طریق کردند و برخی از اندیشه‌های ناتمام وبلن را به سرانجام رساندند. دوره سوم از سال ۱۹۴۵ به بعد را شامل می‌شود که نسل جدیدی از نهادگرایان مثل جان کنت گالبرایت[5] را پرورش داده است (متوسلی، ۱۳۸۹).

### ۳-۱. دوره اول: علم اقتصاد فرهنگی وبلن

درک تورستن وبلن از علم اقتصاد که به زعم او چیزی نبود جز علم اقتصاد فرهنگی یا تکاملی، ضرورتاً می‌بایست با عنایت به این نکته صورت پذیرد که وبلن از رشته فلسفه پای به علم اقتصاد گذارد. وبلن هنگام تبیین نظام اقتصادی آمریکا که آن رافرایندی در حال تحول می‌دید، به سوی قلمرو مردم‌شناسی فرهنگی چرخش پیدا می‌کند. در نگاه و عمل وبلن علم اقتصاد چیزی نیست جز بررسی جنبه‌های مادی فرهنگ انسانی؛ همانند فرهنگ انسانی نظام اقتصادی نیز محصول تاریخی در حال تکامل است که از مراحل مختلف توسعه‌ای عبور کرده و می‌کند. از این رو هیچ نوع نظام اقتصادی جهان‌شمولی وجود ندارد و نظام‌های اقتصادی، از آن جمله نظام سرمایه‌داری، نظام سوسیالیستی یا نظام کمونیستی با یکدیگر متفاوت هستند. با همه این اوصاف، وبلن بیش از هر چیز به بررسی نظام اقتصادی آمریکا علاقمند بود و نیز اقتصاددانانی که پس از وی سنت وبلنی را در پیش گرفتند، همه، نظام سرمایه‌داری آمریکا را مطالعه و بررسی کردند.

ابزار پدیده‌شناسی که وبلن برای بنیان نهادن نظریه‌اش درباره سرمایه‌داری آمریکا به‌کار بست همانا تضاد وتقابل میان صنعت (فناوری) و تجارت (مالیه) بود. این تقابل هم جنبه روان‌شناختی داشت و هم جنبه فرهنگی.

از دیدگاه وبلن نظام صنعتی به بشریت خدمت می‌کند، چرا که ارزش اقتصادی می‌آفریند. اما از آنجایی که نظام تجاری فقط ارزش پولی به بار می‌آورد، به بشریت خدمت نمی‌کند. به نظر وبلن تکامل سرمایه‌داری آمریکا به تعمق تضاد میان صنعت و تجارت می‌پردازد. این تضاد کار را به جایی می‌رساند که مردم عادی به رهبری تکنوکرات‌ها می‌کوشند تا نظام سرمایه‌داری را سرنگون کنند و به‌جای آن نظام سوسیالیستی را بنشانند که مبتنی بر نیروی کار است، اما هیچ تضمینی نیست که جمعیت کارگری در این کار توفیقی یابد.

1. Veblen
2. Commons
3. Mitchell
4. Celark
5. John Kenneth Galbraith

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

وبلن با الهام از داروینیسم اجتماعی، دیدگاه چند بعدی به علم اقتصاد داده، آن را به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی پیوند می‌دهد. وی در تجزیه وتحلیل اقتصادی خود، از اصول و روش نهادی استفاده می‌کند. بر اساس این روش، افراد جامعه به‌خاطر احتیاجات خود نهادی را به وجود می‌آورند که به‌مرور زمان به‌صورت آداب و رسوم مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد. در این راستا، هدف وبلن تنها بررسی عملکرد نهادها نبوده و به ارزیابی تکامل آنها نیز توجه داشته است. به نظر وی سرتاسر تمدن بشری یک نهاد اجتماعی است و رفتار انسان‌ها درنهایت در چارچوب نهادها گسترش می‌یابد (تفضلی، ۱۳۷۵).

وبلن معتقد بود تفاوت فرهنگی در خصوص تغییر وضعیت اجتماعی سبب ایجاد تضاد میان عقاید موجود و نیازهای جاری و به موازات آن تضاد میان منافع گروه‌های اجتماعی نیز می‌شود. میان صنعت به‌عنوان تولیدکننده کالا و بنگاه به عنوان منبع سود، میان خریداری که کالای بیشتری با قیمت کمتر می‌خواهد و انحصارگری که کالای کمتری را با قیمت بیشتری ارائه می‌کند، میان نیاز به تغییر اجتماعی و الگوهای محافظه‌کارانه فکری عامه، همگی تضاد وجود دارد. وبلن معتقد است برای اصلاح نظام موجود سرمایه‌داری، انقلابی به‌وقوع می‌پیوندد و نظام از ریشه تغییر می‌کند. این تحول اساسی یکی از قالب‌های زیر را به خود خواهد گرفت:

- انقلاب مالکیت (جدایی کامل مالکیت از مدیریت)؛ با تحمیل عقاید کامل مدیران، صنایع بزرگ به‌صورت شرکت سهامی با موفقیت به کار خود ادامه خواهند داد. در این وضعیت، مالکیت به‌طور کامل از مدیریت جدا می‌شود.

- انقلاب فاشیستی توسط مؤسسات تجاری؛ به این معنا که بازرگانان و فروشندگان عقاید خود را بر صنایع مختلف تحمیل و آنها را مجبور می‌کنند که به پیشنهادهای آنها برای تولید بهتر و بازده بیشتر توجه نمایند.

– انقلاب مهندسان؛ مهندسان دست به انقلاب اجتماعی می‌زنند تا هدایت صنعت را در راه تولید کالاهای مفید برای عامه مردم در دست گیرند. این قشر با مالکیت خصوصی، کارشکنی‌های مختلف، اعتبار و درآمدهای بادآورده مخالفت می‌کنند. از نظر وبلن مهندسان مهم‌ترین نمایندگان عامه مردم بوده، برخلاف مالکان وکارگران، انگیزه منافع شخصی ندارند و بنابراین می‌توانند مسائل جامعه را درمان نمایند (تفضلی، ۱۳۷۵).

از نقطه‌نظر وبلن، تکامل بنیادین اجتماع مستلزم فرایند بقای نهادهای اصلح است و پیشرفت را می‌توان به بقای مناسب‌ترین عادات تفکر و انطباق اجباری افراد با شرایط متغیر اقتصادی-اجتماعی تعبیر کرد. در واقع مؤسسات و نهادها می‌بایست همگام با تغییر شرایط جامعه تحول یابند و روند توسعه و پیشرفت اینگونه مؤسسات و نهادهاست که چارچوب و الگوی پیشرفت و توسعه‌ی جامعه را شکل می‌دهد. وی بر خلاف این ایده محافظه‌کارانه طبقه مرفه که هر چه هست صحیح و خوب است، با استناد به قانون بقای اصلح معتقد

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

است در مورد مؤسسات و نهادها هر چه هست ناصحیح است و بنابراین مطلوب نیست، زیرا از نظر جریان تکاملی با سرعتی متناسب با تحولات زمانی تغییر نمی‌یابد ( تفضلی، ۱۳۷۵).

وبلن در تبیین رفتار اقتصادی فرد بر خلاف نئوکلاسیک‌ها که بر نفع‌طلبی شخصی و رفتار عقلایی تأکید می‌کنند، به ۳ عنصر غریزه، عادات و سرمشق‌گیری اشاره می‌کند. وی کردار انسان را بیشتر به غریزه وی نسبت می‌دهد تا به تأمل (باربر، ۱۳۷۰). در نتیجه طبیعت انسان اقتصادی چیزی فراتر از فروض ایده‌آل عقل‌گرایی و نفع‌طلبی شخصی است. برای اثبات این ادعا زندگی افرادی را مثال می‌زند که احساس غرور و سرفرازی به نفس کار و همچنین احساس وظیفه در حفظ بقای نسل، محرک آنان در زندگی است (هایلبرز، ۱۳۷۰). وی به غریزه کارورزی که محرک بسیاری از رفتارهای اقتصادی آدمی است اشاره می‌کند و در نظر اقتصاددانان کلاسیک که ملال و کسالت کار را جزئی از طبیعت و ذات آن می‌پندارند، آن را معلول حاکمیت روحیه غارتگری در برخی طبقات خاص از جامعه ارزیابی می‌کند.

از دید وبلن، استدلال آدمی بیش از آنکه تحت قوای فکری و منطقی او باشد، متأثر از عواطف و احساسات وی است و در این مسیر آنچه عواطف بشر را به شکل فردی یا جمعی تحت تأثیر قرار می‌دهد، اغلب اوقات محصول عادت است (هودسون، ۱۹۹۸). به این ترتیب او برای اینکه بتواند سیستم اقتصادی را همچون یک فرایند در حال تکامل تبیین کند، مردم‌شناسی فرهنگی را به‌عنوان مدل توضیح‌دهنده به‌کار گرفت. در این مدل توضیحی، نهادها به ۲ دسته نهادهای خدماتی و نهادهای غیرخدماتی تقسیم می‌شوند. به عقیده وی نهادهای خدماتی، نهادهایی هستند که سرمنشأ آنها انگیزه تولید و نوآوری است و توسط مهندسان شکل می‌گیرد. در مقابل نهادهای غیرخدماتی نهادهایی هستند که از انگیزه فراغت‌طلبی سرچشمه می‌گیرند و عموماً توسط طبقه مرفه تأسیس می‌شوند. تضاد موجود بین این نهادها بر فناوری، سلایق و دگرگونی جوامع تأثیر می‌گذارد.

آنچه وبلن به خوانندگان خود عرضه می‌کرد انتقاد جامعه‌شناسان از فرهنگ حاکم بود که با متنی سرشار از اصطلاحاتی نظیر چشم و هم‌چشمی، تظاهر و غریزه کارگری و نظایر آن همراه است. نوع برخورد شخصی و ویژه وی موجب شد که هواداران وبلن نتوانند اندیشه او را پیش ببرند. این درست است که وبلن معرف مکتب آمریکایی اقتصاد نهادگرایی است که تا امروز باقی مانده، اما این فقط به‌دلیل تلاش‌های وسیع ۲ هوادار مهم این مکتب یعنی میچل و کامونز است.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

### ۳-۲. دوره دوم: اقتصاد نهادگرایی پس از وبلن

کامونز از جمله اقتصاددانان معتقد به مکتب نهادی است که بر آمیزه‌ای از علوم اجتماعی با علم اقتصاد تأکید بسیار ورزیده و برای دخالت دولت در جریان تعدیل منافع متضاد گروه‌های مختلف، نقش مؤثر قائل بود. کامونز مانند وبلن به‌جای اعتقاد به هماهنگی منافع، وجود تضاد منافع میان گروه‌ها را یک واقعیت تلقی می‌کرد و اداره جامعه بر اساس منطق را مستلزم رفع این تضادها می‌دانست.کامونز وجه تمایز و نقطه افتراق اقتصاد نهادگرا از اقتصاد کلاسیک را تغییر دادن نقطه اصلی تمرکز و توجه از رابطه بین انسان و کالا، به رابطه بین انسان و انسان می‌داند و در این خصوص از معاملات بین افراد و مسائل مرتبط با آن نظیر رویه‌های قضایی، مثال می‌آورد و کارکرد قوانینی نظیر حق مالکیت خصوصی، مداخلات دولتی و سازمانی را عوامل محدودکننده معامله قلمداد می‌کند.

کامونز معتقد است که وجود و حفظ ۲ عنصر نظم و وابستگی در پدیده‌های اجتماعی ایجاب می‌کند که این روابط به‌طور مداوم مورد بررسی قرار گیرند. در حقیقت شرایط زمانی و مکانی در تصمیم‌گیری افراد مؤثر است. بر خلاف وبلن، کامونز تضاد ناشی از پیشرفت فناوری و ارزش‌های فردی و اجتماعی را در چارچوب دموکراسی و قانون قابل توضیح می‌داند (نورث، ۱۹۹۵).

کامونز با تأکید بر نقش ساختارهای حقوقی در اقتصاد، یکی از پیشگامانی است که ایده‌های اصلی و افق گسترده‌ای را برای مطالعه نهادهای اقتصادی عنوان کرد و زمینه ظهور اقتصاد نهادگرایی جدید را فراهم آورد. آنچه نهادگرایان دهه ۱۹۳۰ از وبلن اخذکردند دیدگاه‌های پایه‌ای او در باب نظام اقتصادی به‌عنوان فرایندی تکاملی بود. همچنین، تقسیم فرایند اقتصادی به فرایندهای تکنولوژی (صنعتی) و نهادی (تجاری) را نیز پذیرفتند.

یکی دیگر از نمایندگان نهادگرایانی که بعد از وبلن در سنت او گام برداشت جان کلارک بود. کلارک نظام اقتصادی آمریکا را با تأکید بر تمایز میان کارایی اجتماعی و کارایی تجاری بررسی کرد. به نظر وی، هنگامی‌که اقتصاد تحت سیطره بنگاه‌های تجاری بزرگ‌مقیاس قرارگیرد سازوکار بازار دیگر وظایف خود را به نحو رضایت‌بخش انجام نمی‌دهد و قیمت‌ها ضرورتاً بازتاب هزینه‌ها نبوده، سود اضافی به نحوی غیرمعمول وجود خواهد داشت. در نتیجه اقتصاد دچار انعطاف‌ناپذیری‌ها و چسبندگی‌های فراوانی می‌شود.

کلارک میان ارزش‌های اجتماعی و ارزش‌های بازاری تمایز قائل شد و هزینه‌های اجتماعی را از هزینه‌های بازاری تفکیک کرد. ارزش‌های اجتماعی از قبیل هوای پاکیزه، تندرستی و رفاه، جامعه و همچنین هزینه‌های اجتماعی از قبیل ظرفیت تولیدی بیکار، بیماری نیروی فعال، تخریب اخلاقیات کارگران و نظایر آن همگی در سازوکار بازار نادیده گرفته می‌شوند. بر این اساس، محور تحقیقات

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

کلارک، سروسامان یافتن نظام اقتصادی است به‌نحوی که این نقایص را برطرف سازد. به این منظور وی نظام کنترل اجتماعی را توصیه می‌کرد.

### ۳-۳. دوره سوم: نهادگرایی بعد از جنگ دوم جهانی

در سال ۱۹۳۷، کوز مقاله‌ای تحت‌عنوان "ماهیت بنگاه" نوشت و در آن بر هزینه‌های مبادله تأکید کرد. تا مدت‌ها از این مکتب فکری تحت‌عنوان نهادگرایی یاد می‌شد و نخستین بار اصطلاح نهادگرایی جدید توسط ویلیامسون در سال ۱۹۷۵ مورد استفاده قرار گرفت (متوسلی و همکاران، ۱۳۸۸).

اقتصاد نهادی پس از پایان جنگ جهانی به‌طور عمده با آثار اقتصاددانانی چون کلارنس آیرز[1]، گاردینر مینس[2]، گرهاردکالم[3] و جان کنت‌گالبرایت همراه بود. این اقتصاددانان دیدگاه نهادگرایان دوره دوم از قبیل میچل و کلارک را دنبال می‌کردند، اما تفاوت اصلی آنان در این بود که نهادگرایان دوره دوم به سرمایه‌داری علاقمند بودند، حال آنکه نهادگرایان دوره سوم معضلات مرحله بعدی توسعه سرمایه‌داری آمریکایی یعنی سرمایه‌داری هدایت‌شده را مورد بررسی قرار می‌دادند. آنچه که نظریه جدید نهادگرایی از نظریه نئوکلاسیک اقتباس کرده فرض اساسی کمیابی و در نتیجه رقابت است. آنچه که رها می‌کند عقلانیت ابزاری است، فرضیه‌ای که نظریه نئوکلاسیک را از چارچوب نظریه‌های نهادی رها می‌سازد (نورث، ۱۹۹۵).

نورث (۱۳۸۴) مانند وبلن نقطه آغاز اقتصاد نهادگرا را منوط به تعدیل فرض عقلانیت ابزاری می‌داند و اقتصاد را پیش از هر چیز وابسته به مجموعه‌ای از متغیرهای ساختاری و نهادی فرض می‌کند. او مدعی است اقتصاد را می‌توان با آمارهای بی‌شماری از مشخصه‌های جمعیت‌شناسی، اقتصادی، فناوری و نهادی مشخص کرد.

ویژگی‌های این نگرش که همچون دیدگاه نئوکلاسیک‌ها با کمیابی و در نتیجه اصل رقابت شروع می‌شود بدین شرح است؛ اقتصاد را یک نظریه انتخاب مقید در نظر می‌گیرد، از نظریه قیمت به‌عنوان بخش ضروری تحلیل نهادها استفاده می‌کند و تغییر در قیمت‌های نسبی را دلیل اصلی تغییر نهادها می‌داند. در تصحیح اصل عقلانیت نئوکلاسیک، نهادها را به‌عنوان قیودی مهم در نظر می‌گیرد و به آن اضافه می‌کند و بر نقش هزینه‌های معاملاتی در ارتباط بین نهادها و هزینه‌های تولید تأکید ویژه می‌ورزد. نهادگرایی به‌عنوان یک نظریه، معتقد به تکامل طی دهه‌های اخیر تحولات بسیاری را پشت سر گذاشته است.

این تحولات از مبانی روش‌شناسی آغاز می‌شود. نهادگرایی قدیم با دیدی کلیت‌گرا به مسائل اقتصادی می‌نگریست و بنابراین، بیشتر جنبه‌های فرهنگی و ذاتی رفتار اجتماع را در نظر می‌گرفت. با تغییر مبانی روش‌شناسی از کلیت‌نگری به دیدگاه سیستمی، طی زمان، نهادگرایی نیز بر مسائل جزئی‌تر و ریزتر

1. Clarence Ayers
2. Gardiner Minse
3. Gerhard Colm

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

متمرکز شد. در این خصوص ویلیامسون می‌گوید: من دیدگاه جان الستر را تأیید می‌کنم که تاکنون ما اکثراً بر سازوکارهای جزئی به‌جای نظریه‌های عمومی کار کرده‌ایم. با این تصریح وی که دانش ما نسبت به نهادها کم است و با توجه به پیشرفت‌های بسیاری که اقتصاد نهادگرا در ربع قرن گذشته برای دستیابی به یک نظریه واحد داشته، پذیرش کثرت‌گرایی را توصیه می‌کنم (ویلیامسون، ۲۰۰۰).

اقتصاد نهادگرای جدید تلاشی برای الحاق نظریه نهادها به علم اقتصاد است. بر خلاف بسیاری از کوشش‌های گذشته که هدف آنها زیر سؤال بردن و جایگزین کردن نظریه نئوکلاسیک بود نهادگرایی جدید به تعدیل و توسعه و بازسازی نظریه نئوکلاسیک پرداخت، به‌طوری که قادر باشد گستره وسیعی از موارد و مصادیقی را که ورای دیدگاه سابق آن بود دربر گیرد.

آنچه این مکتب به آن پایبند می‌ماند و فروض اساسی خود را بر آن بنا می‌نهد فرض اساسی کمیابی و در نتیجه رقابت است. نهادگرایی جدید با مقوله کمیابی آغاز می‌گردد، اصل مسلم رقابت را مبنا قرار می‌دهد، به اقتصاد به‌عنوان نظریه انتخاب بهینه در حد و مرز محدودیت‌ها و قیود می‌نگرد، نظریه قیمت را به‌عنوان بخش اساسی نهادها به‌کار می‌گیرد و تحولات در قیمت‌های نسبی را به‌مثابه نیروی اصلی در تغییر نهادها تلقی می‌کند.

داگلاس نورث در مذمت نهادگرایان اولیه (قدیم) بیان می‌دارد: آنها ضد نظریه بودند. نهادگرایان قدیمی چیزی ندارند جز مشتی از مشاهدات که این مشاهدات یا می‌بایست با یک نظریه سازماندهی شود و یا باید نصیب آتش گردد (نصیری‌اقدم، ۱۳۸۴).

نهادگرایی جدید با تأکید محدودتر و ضابطه‌مندتر بر شعار اولیه نهادگرایی، بیشتر به بررسی نظام حقوقی به‌عنوان نهادی که شکل‌دهنده بستر و نحوه انجام فعالیت‌های اقتصادی است، تأکید می‌ورزد.

این مکتب در علوم مختلف با ترکیب‌نمودن اقتصاد، حقوق، تئوری سازمان، علوم سیاسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی و در جهت درک نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، طیف وسیعی ازنظریه‌ها و عقاید را ایجاد نموده است. این مکتب جدید کاملاً بین‌رشته‌ای عمل نموده و آزادانه در دریافت مطالب از سایر علوم و استفاده از آنها در تئوری‌پردازی خود استفاده می‌نماید، اما در هرحال می‌بایست تصریح نمود که زمینه و زبان اصلی این مکتب اقتصاد است (دادگر، ۱۳۸۳).

درحال حاضر رویکرد نهادگرایی جدید، باسرعت زیاد در کشورهای پیشرفته و به‌ویژه در آمریکا در حال گسترش می‌باشد. نهادگرایان جدید خواهان افزایش حضور مؤثر دولت جهت شکل‌دهی و حمایت از نهادهای اجتماعی و اقتصادی می‌باشند (هیکو، ۱۹۹۹). اگرچه نمی‌توان تمام تحولات نهادی صورت‌گرفته در مکاتب مختلف علم اقتصاد متعارف را به نهادگرایی نسبت داد و

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

آن را جایگزین نظام سرمایه‌داری دانست، اما می‌توان به صراحت ادعا نمود این مکتب، تأثیرهای زیادی را بر مکاتب اقتصادی داشته و خواهد داشت.

## ۴. نگرش نهادگرایی به توسعه اقتصادی

مسئله دیگری که می‌تواند در درک بهتر تفکر نهادگرایی مؤثر باشد، درک نگرش نهادگرایان به مفهوم توسعه است. در نگرش نهادگرا توسعه در پاسخ به تکامل تدریجی نهادهای حمایتی، اجتماعی و تجارت ایجاد می‌گردد (نورث، ۱۳۷۷). بنابراین، میزان رشد و توسعه‌یافتگی کشورها به درجه کنترل ریسک‌ها و مخاطرات تجاری (نکول معاملات، عدم سودجویی غیرقانونی در فعالیت‌های اقتصادی و تقسیم متوازن و متناسب زیان‌ها و...) به‌وسیله نهادها بستگی دارد (کلین، ۱۹۹۷).

نهادهای کارآمد موجب کاهش هزینه‌های اطلاعاتی، تشویق تشکیل سرمایه و حرکت آزادانه آن، اجازه قیمتی‌شدن ریسک‌ها و همچنین سایر تسهیلات مشارکتی می‌شوند.گسترش این نهادها، خودبه‌خود باعث گسترش و توسعه صنایع و فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد. در مقابل، زمانی‌که نرخ هزینه‌های معاملاتی و عدم قطعیت‌ها و نااطمینانی‌ها بالاست عدم شکل‌گیری تخصص‌ها و اکتفا به تعاملات خود اتکا نوعی بیمه محسوب می‌گردد.

هرچه میزان تخصصی‌شدن و تعداد و تنوع صفات با ارزش قراردادها بیشتر باشد، می‌بایست نهادهای قابل اطمینانی که به افراد اطمینان می‌دهند تا بدون نگرانی و تردید به پذیرش قراردادها تن دهند اهمیت بیشتری یابند؛ بنابراین حرکت ناموزون و درازمدت از سنت‌ها و رسوم غیرمدرن به‌سوی قوانین مکتوب با تخصصی‌شدن روزافزون و تقسیم‌کار فزاینده‌ای که متناسب جوامع پیچیده‌تر است مرتبط می‌باشد. همچنین، نهادگرایان در سیاستگذاری برای توسعه درپی چینش ساختارهای حقوقی و اقتصادی خاصی نیستند بلکه معتقدند نهادها می‌بایست طوری اصلاح یا تعدیل گردند که موانع توسعه بازار برطرف شده و شرایط عملکرد بهینه نظام اقتصادی مهیا شود (نورث، ۱۳۷۷). برای رسیدن به این مهم، نهادها ۴ رهیافت اساسی رامورد استفاده قرار می‌دهند:

- تکمیل نهادهای موجود
- نوآوری برای ایجاد نهادهای کارآمد
- ایجاد ارتباط میان جوامع از طریق گسترش جریان تجارت و اطلاعات
- بهبود رقابت در اقتصاد (بانک جهانی، ۲۰۰۲)

همچنین، نهادگرایان در تعیین مسائل توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم، معتقدند که مدیران این کشورها اکثراً فرصت‌هایی را تشویق می‌کنند که مشوق توزیع درآمدند تا تولید بیشتر درآمدها

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

و گسترش‌دهنده فعالیت‌های توزیعی و یا بازتوزیعی هستند تا فعالیت‌های تولیدی. سازمان‌های فعال در کشورهای توسعه‌نیافته بیشتر توسعه‌دهنده انحصارند تا رقابت و محدودکننده فرصت‌ها هستند تا خالق آنها. این سازمان‌ها کارآمد هستند، اما در جهت افزایش سود خود و ناکارا نمودن نهادهای موجود. بنابراین، نهادهای ناقص در این کشورها موجب به‌وجود آمدن سازمان‌های ناکارا و عملکرد اقتصادی ضعیف این کشورها می‌گردند.

در مجموع می‌بایست عنوان نمود که نهادگرایان معتقدند جهت رسیدن به توسعه اقتصادی و صنعتی، توسعه نهادی در جهت کاهش مخاطرات و هزینه‌های مبادلاتی ضرورت داشته و این دو به‌صورت دوسویه موجب تقویت و یا تضعیف یکدیگر هستند.

## ۵. ویژگی‌های اصلی نهادگرایی

توجه خاص به عامل انسان؛ بنا به گفته سیمون، در مطالعات نهادگرا هیچ چیز مهم‌تر از دیدگاه نهادها نسبت به طبیعت انسان، یعنی کسی که رفتارش مطالعه می‌شود، نیست (ویلیامسون، ۲۰۰۰). ازدیدگاه نهادگرایان، عقل منبع محدودی است که با تخصیص ادراکی، نتایج را اقتصادی می‌کند. از آنجا که عقل‌گرایی محدود منتج به توانایی ادراک محدود می‌شود، نهادگرایان بر درک بهتر ویژگی‌های کلیدی انسان از جمله ادراک نفع‌طلبی شخصی و فرصت‌طلبی (مخاطرات اخلاقی، طفره رفتن از انجام تعهد و...) تأکید می‌کنند.

نهادگرایان از عوامل نهادی نظیر سنت‌ها، آداب و رسوم، فرهنگ و مذهب تحت‌عنوان قیود غیررسمی و به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بر ادراک فرد نام می‌برند، از این رو مطالعات بین‌رشته‌ای از قبیل اقتصاد اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی بیولوژیکی را ضروری می‌دانند.

– توجه به قابلیت اجرا؛ اقتصاد نهادگرا به‌دنبال ارائه نظریه‌های عام، نظیر نظریه قیمت نیست. بلکه مجموعه‌ای از رهنمودها و برداشت‌های راهبردی را برای مسائل خاص مطرح می‌سازد (هودسون، ۱۹۹۸).

اقتصاد نهادگرا از فروض ایده‌آل نظیر عقل ناب، حس خیرخواهی، هزینه معاملاتی صفر و نظایرآن پرهیز می‌کند. کوز (۱۹۶۴)[1] و دمسز (۱۹۶۹)[2] برای نخستین بار نامتقارن بودن این فروض را در مورد شکست بازار عنوان کرده بودند. در حقیقت مکتب نهادگرایی درپی این است نظریه‌ای ارائه دهد که از قابلیت اجرایی بالایی برخوردار باشد. اگر به‌دلیل وجود اطلاعات ناقص و به‌دنبال آن هزینه‌های معاملاتی، بر وجود دولت به‌عنوان یک نظام قانونی ضامن اجرای قراردادها تأکید می‌کند،

1. Coase
2. Demsez

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

بدین مضمون نیست که حتماً دولت در اقتصاد کارا عمل می‌کند، بلکه به این دلیل است که ممکن است هیچ شیوه دیگری نتوان طراحی نمود که منفعت خالص حاصل شده را بیشتر کند.

– توجه به بنگاه وسازمان؛ سیمون بعد از عطف توجه به طبیعت انسان، به طبیعت نیز اشاره می‌کند؛ همان نکته‌ای که کوز در سال ۱۹۳۷ برای نخستین بار به آن اشاره کرد. کنت ارو نیز در بیان اهمیت بنگاه عنوان می‌کند که هر نظریه استاندارد اقتصادی و نه‌تنها نئوکلاسیک، نقطه شروع تحلیلش از بنگاه است. در اینجا خود بنگاه مدنظر نیست، بلکه ساختار درونی بنگاه برای تحلیل‌ها مهم است.

– توجه به انگیزش‌ها ونقش دولت؛ نهادگرایی با اشاره به وجود هزینه معاملاتی، بر نقش دولت در برقراری نظمی تأکید می‌کند که تضادها را تعدیل کرده و منافع حاصل از مشارکت را افزایش می‌دهد. از آنجا که قانون یک کالای عمومی است، صرفه‌های زیادی نسبت به مقیاس دارد و مجموعه قوانین از پیش تعیین شده، هزینه‌های مذاکره و اجرای قراردادها را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد. در حقیقت دولت‌ها به‌عنوان تعیین‌کنندگان حقوق مالکیت بر هزینه‌های معاملاتی تأثیر می‌گذارند و می‌توانند از این طریق انگیزش‌ها را تغییر داده، آنها را دوباره شکل دهند (متوسلی، ۱۳۸۹).

البته اقتصاد نهادگرایی جدید از فروض ایده‌آلی نظیر دانای کل و خیرخواه بودن دولت پرهیز می‌کند، چرا که دولت‌ها حق مالکیت را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که با حداکثر شدن ثروت اداره‌کنندگان آن سازگار باشد. در حقیقت از نظر نهادگرایی تمام اشکال سازمانی از جمله دولت ناقص هستند. در نتیجه این دیدگاه تنها در پی این است که کدام شکل سازمانی نسبت به شکل‌های دیگر، بازدهی بالاتری را ایجاد می‌کند.

صرف‌نظر از مارکسیسم که در اساس نوعی جنبش اجتماعی بود، اقتصاد نهادی همواره یکی از مهم‌ترین مشرب‌های دگراندیشی در تاریخ علم اقتصاد بوده است. این مکتب به‌طور عمده، اما نه کاملاً، از شرایط اقتصادی-اجتماعی آمریکا سرچشمه گرفته و تا حد زیادی فارغ از جریان غالب اقتصاد نئوکلاسیک بوده است. در واقع از برخی جهات ادامه سنت مکتب تاریخی آلمان از یک سو و مکتب تاریخی انگلستان از سوی دیگر است، اما معرفی وکسب شناخت نسبت به اقتصاد نهادی به‌طورعمده در گروی درک وجوه تمایز آن با جریان غالب اقتصاد نئوکلاسیک است.

مسائل محوری اقتصاد نئوکلاسیک مسائلی از قبیل تخصیص منابع، توزیع درآمد و تعیین سطح درآمد، تولید و قیمت‌ها است، حال آنکه در اقتصاد نهادی سازمان وکنترل نظام اقتصاد دغدغه اصلی به‌شمار می‌رود. لذا، در حالی‌که نظام اقتصاد نئوکلاسیک همه‌چیز را در نظام بازار خلاصه می‌کند، اقتصاد نهادی معتقد است نظام بازار نیز خود تنها یک نهاد در کنار بسیاری از نهادهای دیگر است که با آنها مناسبات متقابل دارد. به بیان دیگر از نظر اقتصاد نهادی این ساختار سازمانی اقتصاد است که تخصیص

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

منابع و موارد دیگر را تعیین می‌کند نه‌تنها نظام بازار. اقتصاد نهادی قدیمی به‌طور عمده محصول اندیشه‌های تورستن وبلن و سایر اقتصاد دانانی است که در سنت وبلنی به تحقیقات اقتصادی پرداخته‌اند.

## ۶. نتیجه‌گیری

مکتب نهادگرایی در پایان قرن نوزدهم میلادی و برای ایراد انتقادهای جدی به پیامدهای منفی اقتصاد نئوکلاسیک در آمریکا ظهور پیدا کرد. مکتب اقتصادی نهادی با توجه به اینکه توجه ویژه‌ای به زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه دارد، به‌عنوان پایه اصلی اقتصاد توسعه مطرح است. بر اساس این دیدگاه افراد جامعه به‌دلیل احتیاجات خود نهادهایی را به‌وجود می‌آورند که به‌مرور زمان به‌صورت آداب و رسوم مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد. روش شناسی اقتصاد نهادی بر اساس اقتصاد نامتعارف مارکسیسم و تا حدودی در راستای روش شناسی مکتب تاریخی آلمان است. اقتصاددانان نهادی مانند مکتب اقتصاد تاریخی از روش استدلالی استقرا استفاده می‌کنند. به‌عبارت دیگر آنها در بیان تحلیل‌های منطقی نظریات خود از روش جزء به کل یا خاص به عام استفاده می‌کنند.

از ابتدای ظهور مکتب نهادی دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این مکتب بیان شده است. دامنه و وسعت این دیدگاه‌ها چندان وسیع نیست. نهادگرایان جدید مانند نورث معتقدند که در پیشرفته‌ترین اقتصادهای امروزی نیز نشانه‌های کاملی از مکتب اصیل نهادیون دیده می‌شود. مکتب اقتصادی نهادگرایی طی ۱۰۰ سال پیدایش دستخوش تغییرات مهم و تکاملی شده است؛ بنابراین با توجه به این تغییرات و تحولات و تفاوت دیدگاه‌های اقتصاددانان نهادی، آنها را به ۳ نسل مهم تقسیم‌بندی می‌کنند: نسل اول که بنیانگذاران اصلی مکتب اقتصادی نهادگرایی هستند نظیر وبلن، کامونز و میچل. نسل دوم اقتصاد نهادگرایی به نئونهادیون معروف بوده و از مهم‌ترین اقتصاددانان این مکتب می‌توان به گالبرایت، میردال و آیرز اشاره کرد.

در مورد مکتب نئونهادی به ۲ موضوع بسیار مهم باید توجه کرد؛ نخست اینکه نهادها بخش مرکزی و اصلی نظریه‌های سیاسی عنوان می شوند و دوم اینکه می‌بایست به نهادها به‌عنوان سازنده و شکل‌دهنده سیاست‌ها توجه کرد. معروف‌ترین اقتصاددانان نسل سوم که به نسل جدید نهادگرایی معروف هستند نورث، ویلیامسون و رابرت توماس می‌باشند. مکتب نهادگرایی جدید در واقع در ادامه نهادگرایی قدیم و در پی ارائه دلایل علمی و عقلی اقتصادی برای بیان دلیل وجود نهادها و نقش آنها در جوامع، به‌منظور کاهش هزینه‌های معاملات آنها با تدوین ارتباطات داخلی و تنظیم قوانین و استانداردهای مناسب است.

سیاست‌های توسعه‌ای موفق مستلزم فهم و پویایی تحولات اقتصادی است. سیاست‌هایی که دنبال می‌شوند می‌بایست نتایج مورد نظر و مطلوب در پی داشته باشند. در مدل پویای تحولات اقتصادی

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

ضرورت دارد تحلیل‌های سیاسی به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از کل در نظر گرفته شوند؛ چرا که ساختار سیاست و حکومت است که قواعد رسمی را تصریح نموده و اجرای آن را تضمین می‌نماید.

چنین مدلی اگرچه هنوز طراحی نشده، اما ساختاری که اقتصاد نهادگرای جدید در حال تکامل آن است، به‌رغم ناکامل بودن، سیاست‌های توسعه‌ای کاملاً متفاوت با اقتصاددانان توسعه سنتی یا اقتصاددانان نئوکلاسیک ارتودوکس پیشنهاد می‌نماید.

نگرش نهادگرایی با رویکرد بین‌رشته‌ای و به‌ویژه توجه ویژه به حقوق، سعی دارد به درک صحیحی از نظام اقتصادی جامع دست یابد. بر اساس این ایده و با توجه به خلأ مطالعات نهادی در علوم انسانی، می‌توان به شناسایی و ارزیابی نظام سیاسی–اجتماعی و حقوقی کشور پرداخت و به نتایج ارزنده‌ای درخصوص مشکلات و نارسایی‌ها و همچنین کارامدی و یا ناکارایی این نظام‌ها دست یافت. نتایج این بررسی‌ها می‌تواند در قالب توصیه‌های سیاسی در خدمت مجریان و مسئولین کشور قرار گرفته و به اصلاح استراتژی‌های کلان کشور بپردازد. امید است با اشاعه این نگرش و با همت و تلاش پژوهشگران بتوان بر مشکلات کنونی غلبه و آینده‌ای روشن برای ایران عزیز و انقلاب اسلامی پیش‌بینی نمود.

## منابع


باربر، ویلیام‌جی (۱۳۷۰)، *سیر اندیشه‌های اقتصادی*، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران: سازمان آموزش انقلاب اسلامی.

پاتنام، رابرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: روزنامه سلام.

تفضلی، فریدون (۱۳۷۵)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران: شرفی.

تمدن‌جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۳)، *رویارویی مکاتب اقتصادی*، تهران: جهاد دانشگاهی.

دادگر، یدالله (۱۳۸۳)، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، تهران: دانشگاه مفید.

متوسلی، محمود (۱۳۸۹)، *توسعه اقتصادی:مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی*، تهران: سمت.

متوسلی، محمود، حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی و علی نیکونسبتی (۱۳۸۸)، "نهادگرایی و تأثیر نظریه سرل در مورد نهادها بر آن"، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی*، سال نهم، شماره ۴، صص ۱۳۶-۱۱۳.

نصیری‌اقدم، علی (۱۳۸۴)،"اقتصاد نهادگرایی جدید"، *فصلنامه علمی-تخصصی تکاپو*، بهار و تابستان، شماره‌های ۱۱و۱۲.

نورث، داگلاس‌سی (۱۳۷۷)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

نورث، داگلاس‌سی (۱۳۸۴)،"درک فرایند تغییر اقتصادی"، *فصلنامه علمی-تخصصی تکاپو*، ترجمه علی نصیری‌اقدم، شماره‌های ۱۱و ۱۲، صص ۱۷۸-۱۷۱.

هایلبرز، رابرت (۱۳۷۰)، *بزرگان علم اقتصاد*، ترجمه احمد شها، تهران: انقلاب اسلامی.

Clein, Peter (1997), Mechanism Of Evolutionary Change Ineconomic Governance, London, Edward Elgar.


[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

Heico, Kerkmeester (1999), "Institutional Methodology: General, Encyclopedia", Low & Economic, PP. 383-395.
Hodegson, G.M. (1998), "The Approach of Institutional Economics", *Journal of Economic Literature*, Vol. Xxxi, March.
Jameson, Kenneth P. (2006), "Has Institutionalism Won the Development Debate?", *Journal of Economic Issues*, Vol. 3, No. 3.
Knak, Stephen & Philip Keefer (1997), "Dose Social Capital Have Economic Pay off? Across-Country Investigation", *Quarterly Journal of Economic*, No. 1, November.
Meier, Gerald M. (2000), *The Old Generation of Development Economic and the New; Printedin: Frontiers of Development Economics; the Future in Perspective*, Edited by Gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz, Oxford University Press.
Myrdal, Gunnar (1968), *Asian Drama: An Inquiry into the Poverty of Nations*, NewYork: Pantheon.
Myrdal, Gunnar (1973), *Essays and Lectures*, Edited by Mutsumi Okada, Elmsford, New York: Japan Publication Trade Co.
North, D.C. (1995), *The New Institutional Economics and Third World Development*, In Hunter J & C, Lewis, Eds.
Uphoff (1999), "Understanding Social Capital: Learning from the Analysis and Experiences of Participation; in Dasgupta and Serageldin, Social Capital: A Multifaceted Perspective", World Bank, USA.
Williamson o.E (2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, Vol. Xxxvii, Sep.
World Bank (2002), *Building Institution For Markets*, World Development Report.

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]

[ Downloaded from ejip.ir on 2026-11-11 ]